

سایر زبان‌های ایرانی اشاره کرد. زرین کوب موقع سخن‌راندن از ظلم و جفای عرب در حق زبان فارسی چنین می‌گوید:

عربان هم از آغاز حال، شاید برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان در امان بمانند، و آن را همواره چون حربۀ تیزی در دست مغلوبان خویش نبینند در صدد برآمدن زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را از میان ببرند. آخرین بیم هم بود که همین زبانها خلقی را بر آنها بشوراند و حکومت آنان را در بلاد دور افتاده ایران بخطر اندازد. به همین سبب هر جا که در شهرهای ایران، به خط و زبان و کتاب و کتابخانه برخوردند با آن‌ها سخت بمخالفت برخاستند.^{۱۷}

و برای نشان دادن لطافت و ظرافت زبان فارسی از تأثیر این زبان بر عرب‌ها چنین سخن می‌راند:

هم از آغاز عهد بنی امیه در مکه و مدینه و شام و عراق، بسا کنیزکان خواننده و بسا غلامان خنیاگر باهنگ‌های فارسی ترنم می‌کردند. در کتاب آغانی داستان‌هایی هست که نشان می‌دهد تا زبان تا چه حد شیفته آهنگ‌های دلپذیر پارسی بوده‌اند.^{۱۸}

و چنین اذعان داشته: «موسیقی و آواز پارسی، هم از آغاز کار اعراب ساخت شیفته خویش داشته بود». ^{۱۹} چگونه همزمان که عرب‌ها (در صدد برآمدن زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را از میان ببرند)، «شیفته آهنگ‌های دلپذیر پارسی بوده‌اند» و «در مکه و مدینه و شام و عراق، بسا کنیزکان خواننده و بسا غلامان خنیاگر باهنگ‌های فارسی ترنم می‌کرده‌اند»؟!

در باره اوضاع زبان فارسی در سده نخست هجری که نام کتاب، دو قرن سکوت رانیز بر اساس آن انتخاب کرده می‌گوید: «زبان فارسی... در سراسر این دو قرن، چون زبان گنگان، ناشناس و بی‌اثر مانده است و مدتی دراز گشته است تا ایرانی، قفل خموشی را شکسته است و لب سخن گشوده است»^{۲۰} و چند صفحه بعد خلاف آن را ادعا می‌کند: هیچ شک نیست که سرودها و ترانه‌های فارسی، مانند دوره‌های پیشین همچنان رواج و رونق خود را داشت... در هر شهری عامه

کردن پذیرفتند، از آن‌ها جزیه خواست قبول کردند» (ص ۷۵). همچنین، چندین روایت از مبارزه و مقاومت «مردم دلاور ایران» برابر فاتحان و سربازان زدن از پذیرش اسلام در کتاب آورده شده است: «در سال‌های ۲۸ و ۳۰ هجری تازیان دو دفعه مجبور شدند استخر را فتح کنند، در دفعه دوم مقاومت مردم چندان بارشادت و گستاخی مقرون بود که فاتح عرب را از خشم و کینه دیوانه کرد» (ص ۷۵). در ادامه نیز گفته شده است: «در سال سی ام هجری مردم خراسان که قبول اسلام کرده بودند، مرتد شدند» (ص ۷۶). در جای دیگر نیز خاطر نشان شده: «عامه مردم ایران اگر چه به نام و به ظاهر مسلمان بوده‌اند باز غالباً به آیین دیرین خود علاقه داشته‌اند و هر زمان که فرصت و مجالی می‌یافته‌اند، در ترک آیین مسلمانی و بازگشت به کیش دیرین خویش تردید نمی‌کردند». ^{۲۱} اگر ایرانیان تا این حد در پذیرش اسلام و برای حفظ آیین خویش مقاومت کرده‌اند، چگونه می‌توان ادعا کرد «درین ایام زمینه افکار از هر جهت برای پذیرفتن دینی تازه آماده بود» و «بسا که به پیشوازان (اسلام) شتافتند»؟!

علاوه بر آنچه از کتاب دو قرن سکوت نقل شد، گزاره‌های متون تاریخی و جغرافیایی سده‌های سوم و چهارم هجری متضمن گزارش‌های متعددی است که ناقض ادعای به ستوه آمدن مردم از دیانت زردشتی، پذیرفتن اسلام با آغوش باز و شتافتن مردم به پیشوازان اسلام در اغلب مواقع است. بنا بر تاریخ بخارا «هر باری اهل بخارا مسلمان شدند، و باز چون عرب بازگشتندی ردت آوردندی، و قتیبه بن مسلم سه بار ایشان را مسلمان کرده بود، باز ردت آورده کافر شده بودند»^{۲۲} و اصطخری چهار سده پس از ورود فاتحان مسلمان به ایران در باب تعداد آتشگاه‌ها و جمعیت ایالت فارس می‌گوید: «هیچ ناحیتی و روستایی نیست که نه درو آتشگاهی هست»^{۲۳} و «در پارس گبرکان و ترسانان و جهودان باشند، و غلبه گبرکان دارند... و کتاب‌های گبرکان و آتشکده‌ها و آداب گبرکی هنوز در میان پارسیان هست»^{۲۴}. همچنین، مهاجرت زردشتیان به هند و ترجیح فرار بر قرار، حکایت از امتناع زردشتیان از هرگونه تعامل با مسلمانان^{۲۵} و حفظ آیین زردشتی به قیمت ترک خانه و دیار دارد.

از دیگر روایات ضد و نقیض زرین کوب می‌توان به واکنش عرب‌ها به زبان فارسی و

عبدالقیس و بکرین وائل در زمان شاپور دوم به ایران شهر ناختن آورده و در نواحی ساحلی خلیج فارس مستقر شده بودند.^{۲۶}

در باب اطمینان ایرانیان از برتری و پیروزی خود در برابر جنگجویان عرب نیز زرین کوب از یک سو می‌گوید: «در قادسیه چون هر دو لشکر بهم رسیدند و عجم ترتیب آلات و اسلحه عرب را مشاهده کردند بدیشان می‌خندیدند و نیزه‌های ایشان را بدوک زنان تشبیه می‌کردند» (ص ۴۸) و از سوی دیگر در باب از دست دادن روحیه سپاهیان ایران می‌گوید: «لامحاله قرائتی هست که نشان می‌دهد رستم و دیگر سرداران و پهلوانان امیدی به پیروزی نداشته‌اند». وی در این باب اضافه می‌کند: «با فساد و خللی که در همه ارکان ساسانی دیده می‌شد برای رستم دشوار نبود که شکست ایران در برابر سپاه تازه نفس و بی‌باک تازی را پیشگویی کند (ص ۵۱). اگر رستم فرخزاد، سرداران و لشکریان سپاه ایران شکست ایران را پیشگویی کرده بودند، پس چگونه «با مشاهده ابزار و اسلحه عرب بدیشان می‌خندیدند» و به آنان به چشم استهزاء می‌نگریستند؟!

در باب به ستوه آمدن طبقات مختلف مردم برابر دین زردشت و گزوش مشتاقانه ایرانیان به اسلام نیز زرین کوب از یک سو چنین سخن می‌راند:

هوشمندان قوم از آیین زرتشت سر خورده بودند و آیین تازه‌ی می‌جستند که جنبه اخلاقی و روحانی آن از دین زرتشت قوی‌تر باشد... باری از این روی بود که درین ایام زمینه افکار از هر جهت برای پذیرفتن دینی تازه آماده بود... و بدین گونه، دستگاه دین و دولت با آن هر ج و مرج خون آلود و آن جور و بیداد شگفت‌انگیز که در پایان عهد ساسانیان وجود داشت، دیگر چنان از هم گسیخته بود که هیچ امکان دوام و بقاء نداشت.^{۲۷}

و در جای دیگری می‌نویسد: «مردم که از جور فرمان‌روایان و فساد روحانیان بسته آمده بودند آیین تازه را نویدی و بشارتی یافتند و از این رو بسا که به پیشوازان می‌شتافتند» (ص ۷۲). وی چند صفحه بعد مطالبی را نقل می‌کند که حکایت از ترجیح پرداخت جزیه به تغییر کیش دارد: «ابوموسی وقتی باصفهان رسید مسلمانی به مردم عرضه

اگر ایرانیان تا این حد در پذیرش اسلام و برای حفظ آیین خویش مقاومت کرده‌اند، چگونه می‌توان ادعا کرد «درین ایام زمینه افکار از هر جهت برای پذیرفتن دینی تازه آماده بود» و «بسا که به پیشوازان (اسلام) شتافتند»؟!